

تاریخ ایران و جهان با «عام الفیل» آغاز نمی شود!



بهرام چوبینه

«از طایفه آخوند و ملا برحذر باش که اگر دوست باشند مالت را می خواهند و اگر دشمن شوند خونت را می خورند»
(میرزا آقاخان کرمانی)

سخنرانی حجت الاسلام کدیور در دانشگاه کلمبیا زیر عنوان «از انقلاب مشروطه تا جمهوری ولایی» که در چند نشریه خارج از کشور منتشر شده است جلب توجهم را کرد. من بدون هیچ عناد شخصی با ایشان باید بنویسم که حجت الاسلام کدیور از تاریخ ایران آگاهی ندارند و یا عمداً به جعل تاریخ پرداخته اند. هر چند و با هزار افسوس، این مطالب را در سالن یک دانشگاه معروف گفته باشند.

ایشان فرموده اند: «در طول تاریخ ایران یک شیوه حکومت بوده است که تداوم یافته است و آن شیوه سلطنت مطلقه است. مشکلاتی که ما الان دست به گریبان آن هستیم نوعاً ناشی از همین محور اساسی است... جامعه ما جامعه ای است که قدمت بیش از 2500 ساله در حوزه استبداد بوده است و لذا این حوزه استبداد و استبداد مطلقه بوده است که خود را در لباس ادیان مختلف در آورده است... بحث من بعد از دین و سیاست، اختیارات مطلقه ای بود که این سلاطین داشتند... این سلطنت مطلقه در سال 1285 شمسی بعد از یک نهضت مردمی به نام نهضت مشروطه مورد تغییر و تحول قرار می گیرد. ایرانیان در آن زمان به این نتیجه نمی رسند که نهاد سلطنت را مطلقاً حذف کنند. آنها در می یابند که سلطنت اگر مطلقه باشد مضر است، بگذارید سلطنت را مشروطه کنیم».

در همه مردم و طبیعتاً در حجت الاسلام محسن کدیور انگیزه دانستن وجود دارد. پس این گوی و این میدان! مهمانداران حجت الاسلام کدیور حتماً وسایل راحت ایشان را به نحو احسن فراهم آورده اند. پس بهتر است فرصت را غنیمت شمرده و به جای سخنرانی به کسب علم و دانش بپردازند. تاریخ ایران و جهان با «عام الفیل» آغاز نمی شود. ما ایرانیان افتخار می کنیم که ایرانی و وارث این فرهنگ و تمدن کهن و طولانی هستیم.

ایالات متحده آمریکا در تاریخ 1776 استقلال یافت و صاحب قدیمی ترین انقلاب برای دستیابی به دموکراسی و آزادی در تاریخ بشری گردید. پس نه تنها در کشور کهنسال ایران با 2500 سال تاریخ مدون و هزاران سال تمدن و فرهنگ، بلکه در تمامی کشورهای جهان، تا انقلاب آمریکا هیچ جنبشی برای دموکراسی و آزادی وجود نداشت. استبداد تا آن تاریخ در همه کشورها بدون استثنا موجود و همگانی بود و میهن ما ایران نیز در این عصر گرفتار استبداد قاجار شد. اما این استبداد نه همان استبداد دوران کهن بود و نه شباهتی با آن دوران داشت.

به گفته ادوارد گیبون مورخ بزرگ انگلیسی، تاریخ سراسر جهان جز «سیاهه بزهکاریها، سفاهت ها و مصیبت های بشری چیز دیگری نیست». من میل ندارم از عظمت امپراتوری هخامنشی و ساسانی چیزی بنویسم. مورخان ج هان در صحت آن فراوان نوشته اند و هنوز تاریخ نویسان دانشمند و منصف پیدا می شوند که با شوق و شغف از گذشته درخشان ایران و روش مداراجوی امپراتوران ایران بنویسند.

دموکراسی در معنای مدرن تا جنگ های استقلال طلبانه آمریکا و سپس انقلاب فرانسه در هیچ سرزمینی و طبیعتاً در ایران نیز رایج نبود. به ویژه آن که دین اسلام و فرقه شیعه از بنیان با اندیشه دموکراسی مخالف است و ملایان نمی توانستند و نمی توانند مدعی برپایی آن شوند.

ما فریب لحن طنزآمیز و کینه ورزانه حجت الاسلام کدیور را در بیان ماهیت تاریخ ایران نمی خوریم. ما از لابلای سخنرانی ایشان روح کینه و دشمنی با آنچه ایرانی است ملاحظه می کنیم. پس توجه ایشان را به مهد ظهور اسلام معطوف می کنیم که حتماً به آن افتخار می ورزند.

زمانی که تازیان به ایران حمله کردند، در میهن ما فرهنگ و تمدن پرشکوهی وجود داشت. اما در شبه جزیره عربستان نه تمدنی بود و نه فرهنگی و نه از «دموکراسی» خبری بود و نه از اندیشه های انسانی. در زمان ظهور رسول اکرم و خلیفه یا امام علی بن ابی طالب، به گفته زنده یاد دکتر عبدالحسین زرین کوب مورخ شهیر و دانشمند ایرانی در سراسر این صحرای خشک و بی روح «بادیه های ریگزار بی آب نجد و تهامه ... جز مثنی عرب گرسنه و برهنه که چون غولان و دیوان همه جا بر سر اندکی آب و مثنی سبزه با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند، از آدمی نیز در آنجا کس اثر نمی دید... این سرزمین پهناور جز ریگ های تفته و بیابان های فراخ چیزی نداشت و اگر گاه چشمه ای کوچک از خاک می جوشید و سبزه ای پدید می آمد، عرب بیابان نشین با شترها و چادرهای خویش همان جا فرود می آمد. زندگی این خانه به دوشان بیابان گرد البته به غارت و تطاول بسته بود و در سراسر صحرا قانونی جز زور و شمشیر نبود. عربان که از دیرباز در چنین سرزمینی می زیستند ناچار مردمی وحشی گونه و حریص و مادی می بودند. جز آزمندی و سود پرستی هیچ چیز در خاطر آنها نمی گنجید... از افکار اخلاقی، آنچه بدان می نازیدند مروت بود و آن نیز جز خودبینی و کینه جویی نبود... در غارت ها و چپاول هایی که احيانا بر سر شهرهای مجاور می کردند همه جا با خود ویرانی و فساد می بردند. از وحشی خویی و درنده طبعی بسا که به قول ابن خلدون سنگی را از عمارت برمی کنند تا زیر دیگ بگذارند یا آن که تیر سقف را بیرون می کشیدند تا زیر خیمه نصب کنند...»

امپراتوری ایران به دوران انحطاط و سقوط خود نزدیک می شد و مهاجمان کسی جز این اقوام بیابان گرد نبودند. ایران نهمصد سال مذاهب سنی را تجربه کرد و سرانجام در اوایل قرن شانزدهم میلادی با چماق قزلباشان تبدیل به یک کشور شیعی شد و گام به دوران پادشاهان صفوی نهاد. روحانیون به قول اندیشمند بزرگ تاریخ بیداری ایرانیان، میرزا آقاخان کرمانی در کتاب «سه مکتوب» در «لیس مالی پادشاهان صفویه داد بی دینی» دادند. بزرگ ترین و مشهورترین ملایان تاریخ شیعه در دربار همین پادشاهان بالاترین مقامات دولتی و کشوری را داشتند. سلسله صفویه به سبب دخالت ملایان در سیاست در برابر عده ای ناچیز مردم شورشی که جانشان از ظلم آنان به لب رسیده بود، به زانو درآمد و شکست خورد. بعد خاندان افشار و سپس زند بر ایران حکومت کردند. ایرانیان تاریخی پر از درد و اندوه را پشت سر گذاشته اند که در آن روحانیون همواره هم پیمانان حکومت های ظالم و جبار بودند.

مشروطه و مشروعه

هم زمان به پیروزی انقلاب آمریکا پس از جنگ های استقلال در 1776 که نخستین قانون اساسی دموکراتیک جهان دستاورد آن بود و هم زمان با انقلاب فرانسه در سال 1789 که شعار معروف «آزادی، برادری، برابری» را بر تارک خود داشت و به طور کلی با شروع تحولات علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در غرب، خاندان قاجار حکومت به شیوه قرون وسطایی را با کمک روحانیت در ایران ادامه می داد. تاریخ روحانیت شیعه نشان می دهد که روحانیون متحدان همین سلسله سفاک و بی رحم بودند. در فضای تاریک استبداد حکومتی و دستگاه روحانیت، فکر ترقی و پیشرفت وارد ایران شد. آزادی خواهان و ترقی خواهان که از ستم حکام و دستگاه روحانیت به جان آمده بودند، راهی کشورهای دیگر شدند و در آن ممالک با افکار نوینی آشنا گشتند که از جانب فقها و متشرعین به عنوان قطع ارتباط با سنت و دین تلقی می گردید و از همین روی به سختی با آن مقابله می کردند.

برخورد دو فرهنگ کاملاً متضاد، یکی از بیخ و بن مذهبی و دیگری متعقل، ناگزیر سبب چالش میان طرفداران و مخالفان این دو نظریه گردید. پیشروان و پیشاهنگان بیداری ایرانیان از آزادی و حقوق «ملت» و نه «امت» سخن می گفتند و می نوشتند. آنان در آثار خود از عدالت، مساوات حقوقی، رفاه و آزادی ملی، آبادی و استقلال وطن، ترقی و تمدن، سلطنت قانون صحبت می کردند و هم چنین تمامی آثار آزادی خواهان و اندیشمندان دوران بیداری و عصر روشنگری ایران سرشار از انتقاد از استبداد و خودکامگی حکام و روحانیون است.



میرزا فتحعلی آخوندزاده

میرزا فتحعلی آخوندزاده نخستین منادی آزادی خواهی روحانیون می نوشت و همه نگویند بختی های «عامه گونه که در «مکتوبات» اثر فراموش نشدنی خود می ملت» می دانست و گناهی را به گردن «فرهنگ در نیمه نخست قرن هجدهم میلادی نوشت: «دین باید علما را در اداره [کشور] شریک خود نسازد... علمای [قضا و دادگستری] مداخله نکنند... پادشاه حقیقی به قانون بوده و در فکر آبادی و آسایش وطن و در فکر اصلا قدرت ندارد که برخلاف قوانین اقدام کند... آیا جهنم مال مردم را وقتی که به دستش افتد نخورد... از معتقدان به جهنم به ظهور می رسند!»

آخوندزاده چاره درد را «روولسیون» می دانست و منظور او از آن برانداختن شاهان مستبد قاجار و قدرت روحانیون بود. او می نویسد مردم باید «جهت آسایش و سعادت خود قانون وضع کنند و پوچ بودن عقاید مذهبی را فهمیده به مخالفت با علما برخاسته و برای خود بر حسب تجویز فیلسوفان موافق عقل، آیین تازه برگزینند».

عبدالرحیم طالبوف تبریزی یکی دیگر از آزادی خواهان عصر بیداری ایرانیان در کتاب «مسائل الحیات» پیرامون روحانیون می نویسد: «اکثر آنان که در ایران هستند، ملاکند، دوست دارند، غوغای رجاله را می پسندند و صدای نعلین را می میرزا آقاخان کرمانی اندیشمند انقلابی صدر مشروطیت ایران که معتقد و مکتبی ستانند، تاریخ ایران از یورش تازیان تا اواخر در یک جمله خلاصه می کند که نه تنها تن حجت الاسلام تنها یک روحانی در مدارج پایین است، بلکه تن بزرگ ترین را به لرزه می اندازد. وی می نویسد:



«به تکلیف [به دستور و فرمان] سعد وقاص دین اسلام را که آورده بود قبول کردیم. نظر به وعده های او بایستی در دو عالم بوده باشیم. از عالم آخرت که هنوز خبر نداریم، حرفی است که مجمع نسناس به توهم گفته اند. از هجرت تا این زمان به عرب و قبول کردن اسلام تا مصیبت و چه بلاها و محنت و هیچ جای عالم بر هیچ طبقه عذاب و مصیبت نازل انقلاب مشروطه ایران بازتاب خواهان و ترقی خواهان در ایران بود. مبارزه ای بود علیه دکانداران دین و استبداد شاهان قاجار. بنیان فلسفه سیاسی مشروطیت فکر ناب ایرانی نبود و با شریعت و مذهب اسلام نه تنها هم خوانی نداشت، بلکه از بنیان با آن در تعارض بود.

عبدالرحیم طالبوف تبریزی

محمد برای عرب به شاهی و شادی سعد وقاص و یک بیاییم به عالم دنیا، خصوص از استیلائی یومنا هذا چه رنج و مشقت در بنی آدم این قدر نشده...»

تلاش های آزادی ایران و خارج از تلاش های آزادی ایران بود. مبارزه ای بود علیه دکانداران دین و استبداد شاهان قاجار. بنیان فلسفه سیاسی مشروطیت فکر ناب ایرانی نبود و با شریعت و مذهب اسلام نه تنها هم خوانی نداشت، بلکه از بنیان با آن در تعارض بود. انقلاب مشروطیت ایران گرفتار روحانیون قشری به سرکردگی شیخ فضل الله نوری شد و هیچ گاه به آرمان های خود نرسید زیرا روحانیون به هر دسیسه ای دست زدند تا این جنبش ضد دستگاه روحانیت پیروز نشود. ادعای ملایان و ملازادگان و تاریخ نویسان ملهم از مکتب فیضیه در این قضیه تاریخی که روحانیون از بنیانگذاران و مدافعان جنبش مشروطه ایران بوده اند، اعتبار و ارزش علمی ندارد. سید محمد طباطبایی مجتهد که به یاری آزادی خواهان برخاسته بود، خود اعتراف می کند: «ما ممالک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم. ولی آنچه شنیده بودیم و آنهایی که ممالک مشروطه را دیده بودند به ما گفتند مشروطه موجب امنیت و آبادی مملکت است. ما هم شوق و عشقی حاصل نموده تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم». در همین دوران بود که روحانیون قشری به استناد قرآن و حدیث و روایت رسالاتی علیه ترقی خواهی و آزادی خواهی نوشتند. روحانیت حتا حدود هشتاد سال بعد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز بر همان اندیشه باقی ماند. چه بسا حجت الاسلام محسن کدیور نیز آن گونه که از سخنرانی ایشان برمی آید به تبعیت از آیت الله خمینی رهبر انقلاب اسلامی و ولی مطلقه فقیه با این شعار معروف همراهی کرده باشد که «دموکراسی و ملی هر دو فریب خلقند»!



میرزا آقاخان کرمانی

حجت الاسلام کدیور اشاره ای نیز به «سلطنت مطلقه رضاخانی» کرده است. واقعیت این است که رضاخان سردار سپه از فکر جمهوری پشتیبانی می کرد و تا حدود زیادی مفتون جمهوری جوان ترکیه بود و تحت تاثیر افکار ناسیونالیستی و اصلاحات اجتماعی و سیاسی آتاتورک قرار داشت. اما در اثر فشار روحانیون و مراجع شیعه مجبور به سکوت شد. تلاش های آزادی خواهان و جمهوری خواهان در ایران با مقاومت سیاست بزان سنتی روبرو گردید و روحانیونی چون مدرس با انقراض سلطنت قاجار به مخالفت برخاسته و علیه جمهوری خواهان دست به تبلیغات وسیعی زدند. روحانیون در آن زمان چنین استدلال می کردند که حکومت جمهوری با اصول مذهب شیعه و اسلام مخالف است و نظام شاهنشاهی در ایران عامل اصلی وحدت ملی و همبستگی اقوام گوناگون و باعث استحکام اعتقادات مذهبی در ایران خواهد شد.

رضاشاه دانش امروزی نداشت. هیچ یک از دانشگاه های ینگه دنیا دعوتی از او نکردند ولی سربازی میهن دوست و عاشق ایران بود. اگر حجت الاسلام کدیور افتخار هم نشینی با او را پیدا می کرد و از عجایب سرزمین آمریکا برای او شرح مبسوطی می داد، قطعاً رضا شاه ابرو درهم می کشید و بر ایشان «خشمگین می شد». زنده یاد علی دشتی می نویسد: «رضا شاه ناراحت و خشمگین می شد اگر می گفتند سویس بیش از ایران دریاچه دارد»!

در دوره رضاشاه اصلاحات وسیعی انجام گرفت که با همه بحث هایی که پیرامون چگونگی انجام آنها وجود دارد، تغییرات عمیقی را به وجود آورد که انقلاب خونین اسلامی به رهبری آیت الله خمینی و ولی مطلقه فقیه و صدها ملای ریز و درشت نتوانست آن اصلاحات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی را از بین ببرد. انقلاب سیاهی که صدها هزار کشته و معلول داد و طی آن هزاران زن و مرد ایرانی تنها به اتهام دگراندیشی به خاک و خون کشیده شدند. حجت الاسلام و المسلمین کشف مهمی نکرده است اگر پس از این همه جنایت که به وسیله هم لباسان ایشان و زیر لوی

«حکومت الله» صورت گرفته و اکنون در سرانجام سقوط قرار دارد، در آمریکا اعلام می‌دارد: «ولایت فقیه و جمهوریت دو عنصر ناهمگن هستند!» ایشان و امثالهم حدود صد و پنجاه سال عقب هستند! این حقیقت را دانشمندان عصر بیداری ایرانیان و بعد از آن و هم زمان با جنایات ولی مطلقه فقیه در جمهوری اسلامی، روشن بینان ایرانی گفتند و هم لباسان حجت الاسلام کدیور آنان را به دار آویختند.

ولایت مطلقه فقیه ساخته فکر بیمار قشریونی است که از بنیان با اندیشه «دموکراسی» در ایران و «انقلاب مشروطه ایران» مخالف بودند. سخنان آقا میرزا فضلعلی آقا نماینده دوره اول مجلس شورای ملی ایران را به یاد بیاوریم که علت پیدایش فلسفه بیداری و آزادی خواهی و «نهضت مشروطه» ایران را با زبانی بسیار ساده چنین بیان کرد:

«از نحوست دو ظلم ما به این مجلس [شورای ملی] رسیدیم. یکی از دیوان [ظلم حکومت] یکی از چنین علما [ظلم روحانیون]...»

ما فریب روحانیون را در لباس آزادی خواهی و طرفداری از دموکراسی نخواهیم خورد و از این سخنرانی های مبتذل با الفاظ آخوندی بیزاریم. ملایان عرب زده حق ندارند تاریخ ایرانیان را این چنین خصمانه و به دور از هرگونه بینش علمی و تاریخی منکر شوند.

تابستان 1381